بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 15 دی 1395.

یک سری نکاتی در تکمیل عرایض سابقمان عرض کنم و در توضیح بعضی از قطعات بحث. یکی این روایتی از روایت های «الوقوف عند الشبهه خیرٌ من الاقتحام فی الهلکه» روایت مسعده بن زیاد بود. این روایت را در جعفریات با تفاوت در تعبیر ذکر کرده است. در تهذیب به این متن بود، «لا تجامعوا فی النکاح علی الشبهه». ولی در جعفریات تعبیر این هست

لَا تَجْمَعُوا النِّكَاحَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ وَ فَرِّقُوا عِنْدَ الشُّبْهَةِ وَ لَا تَجْمَعُوا

این را چه جوری بخوانیم؟ لا تَجمعوا النکاح، معنای جمع النکاح کأنه نکاح را انجام داد. شاید یک جور این است که این گونه معنا کنیم. تَجمعوا بخوانیم به معنای اینکه نکاح را جمع کرد. یا لا تُجمعوا النکاح عند الشبهه بخوانم؟ اَجمَعَ به معنای تصمیم گرفتن و نیت کردن و قصد کردن. اَجمَعوا علی کذا أی عظموا. تصمیم گرفتن.

سؤال: ادامه اش چه می شود؟

پاسخ: لا تُجمعوا النکاح عند الشبهه، نیت تصمیم به نکاح عند الشبهه نگیرید و در هنگام شبهه متفرح شوید. فرّقوا با جَمَعَ مناسب تر است. کأنه در جمع و تفریق مخالف هم هستند.

سؤال: چرا این دو تا جدا شده است از هم

پاسخ: نمی دانم این عبارت را باید چگونه خواند

سؤال:

پاسخ: می خواهد بگوید که تأکید است. یعنی نکاح را جمع نکنید یعنی انجامش ندهید. و فرّقوا عند الشبهه. تعبیر این شکلی است که البته می گویم در تعبیر تهذیب لا تجامعوا فی النّکاح علی الشبهه. لا تجامعوا دارد. لا تجامعوا هم می گوید که

سؤال:

پاسخ: حالا با فرّقوا و اینها چطوری جور می شود؟

لا تجامعوا فی النکاح علی الشبهه می گوید که اگر نکاح بر شبهه انجام شد تا آخر خط نروید بروید تحقیق کنید ببینید واقعا درست است یا نیست جایی که تردید ایجاد شد از ترتیب اثر دادن خودداری کنید. آن لا تجامعوا یعنی مجامعت نکنید یعنی در نکاحی که در ازدواجی که شبهه ناک هست دیگر شما بعد از اینکه نکاح بر شبهه اگر کردید به این ترتیب اثر ندهید تا درست باشد که واقعا این

سؤال: معنای اضطراری اش را دارد؟

پاسخ: ممکن است معنای اضطراری اش را داشته باشد.

يَقُولُ إِذَا بَلَغَكَ أَنَّكَ قَدْ رَضَعْتَ مِنْ لَبَنِهَا وَ أَنَّهَا لَكَ مَحْرَمٌ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ

اینجا چیز نکنید. به هر حال این تعبیرات هست اینها را چگونه معنا کنیم و بخوانیم نیاز به تأمل دارد.

سؤال:

پاسخ: نکاح به معنای ازدواج است. ازدواج ممکن است به ترتیب اثر بیانجامد و یا نیانجامد. می گوید اگر نکاحی انجام شد و معلوم شد که این نکاح علی الشبهه هست. ترتیب اثر ندهید تا معلوم شود که این نکاح درست بوده است یا غلط. این ترتیب اثر دادن بر نکاحی که شبهه ناک شده است صحیح نیست.

سؤال:

پاسخ: به آن اثر را بار نکنید تا تحقیق کنید ببینید قضیه چیست.

خب این یک نکته. نکته دوم این است که مرحوم فیض کاشانی در توضیح حدیث الوقوف عند الشبهه خیرٌ من الاقتحام فی الهلکه در وافی جلد 1 صفحه 194 حدیث 128، دهم باب، یک روایت دیگری را اینجا نقل می کند که این روایت جالب است به نظر من در توضیح این حدیث الوقوف عند الشبهه سودمند است.

ایشان می فرماید

في نهج البلاغة من وصايا أمير المؤمنين لابنه الحسن ع دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَا تُكَلَّفُ،

آن چیزی که مورد استشهاد من است این قطعه است

لَا تُكَلَّفُ، وَ أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ

آن نقل به معنای الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه دقیقا در همان فضا است. یکی دو تا نکته از این روایت استفاده می شود. اولا به جای قفوا عند الشبهه می گوید امسک عن طریقٍ اذا خفت ضلالته. أمسک همان اجتناب از آن معنایی که آقای صدر معنای می کردند که امسک به معنای این است که تأمل کن. این تأمل نیست و اجتناب کردن است. این یک نکته. نکته دوم اینکه ما بحث را مطرح می کردیم که مراد از شبهه چیست. شبهه هلاکت یا شبهه حرام؟ این روایت متناسب هست که مراد شبهه هلاکت باشد چون می گوید فانّ الکف عند حیره الضّلال، تردید در این است که به ضلال و گمراهی می خورد یا نمی خورید. مجرد حرام واقعی اگر منجّز نباشد بحث ضلالت و امثال اینها در آن مطرح نیست. این است که این هم مؤید آن معنایی است که ما احتمال می دادیم می گفتیم که ممکن است مراد از وقوف عند الشبهه، شبهه هلاکت باشد.

مراد از ضلالت یک معنای عامی است. یعنی از راه به در شدن. مصداق روشن از راه به در شدن در مسائل اعتقادات هست ولی اختصاص ندارد کسی که در مسائل فرعی هم کاری می کند که،

سؤال:

پاسخ: نه اختصاص ندارد. ضلالت یک معنای مقوله به تشکیک است. ضلالت یعنی از راه به در شدن. از راه به در شدن هم چیزی را که در نظر بگیریم یک هدایتی دارد و یک ضلالتی دارد.

سؤال:

پاسخ: اینجا هم أمسک عن طریق اذا خفت ضلاله. یعنی اگر در یک راهی ترسیدی که شاید این راه گمراه کننده باشد، معنای گمراه کننده این است که فرض کنید شما می خواهید یک عملی را انجام دهید. احتمال می دهید که این عمل حرام باشد. این عملی است که در مسیر شریعت قرار ندارد. اذا خفت ضلاله این را هم می گیرد دیگر. این روایت به نظرم مؤید این است که مراد از شبهه، شبهه الهلاکه هست نه شبهه حرام واقعی. و حرام واقعی در صورتی که تنجیز شده باشد و منجّز باشد هلاکت است. بنابراین در رتبه سابق بر این روایت هلاکت مفروض گرفته شده است. یک نکته سومی که امروز عرض کنم این است که یک تردیدی در بعضی از تعبیرات بحث وقوف عند الشبهه هست. «الوقوف عند الشبهه الی الامام فانه لا شبهه عنده». این با این معنایی که شبهه مراد شبیه واقع باشد و امثال اینها خیلی سازگار نیست. ظاهرا مراد از شبهه همین تردید و شک و اینها هست. می گوید جایی که شبهه ناک بود باید بروید پیش امام که دیگر در نزد امام شک و تردید وجود ندارد. معنا کردنش با شبهه به معنای شبیه الحق و اینها خیلی سخت است. این شبهه ظاهرا تردید و شک و امثال اینها مراد است که ما هم نهایتا می گفتیم که شبهه به همین معنا است. این هم جزو مؤیدات است.

سؤال:

پاسخ: نه لا شبهه عنده را می گویم. لا شبهه عنده در نزد امام شبهه نیست یعنی اینکه تردید و شک نیست. لولا شکّ عنده. اما فانه لا شبهه، یعنی دلیلی شبیه حق در نزد امام نیست. یک قدری خیلی ظریف و لطیف نیست.

سؤال:

پاسخ: در نزد امام تردید نیست. یعنی کسی که در نزد امام باشد دچار تردید نمی شود. اما اینکه معنا کنیم فانه لا شبهه عنده فانه لا شیء یشبه الحق عنده، یک جوری است و خیلی ظریف نیست.

بحث الوقوف عند الشبهه، خود روایاتش را خواندیم. در یک سری روایات دیگری اشاره به این می کند که وقوف عند شبهه کار خوبی است. روایات دیگری که به هر حال در مقام بعث به وقوف عند الشبهه است. از مجموع این روایات به نظر می رسد که وقوف به شبهه اعم از بحث وجوبی و استحبابی است. خصوص بحث استحبابی نیست. حالا من روایتش را می خوانم ملاحظه فرمایید. یکی «اصل الهزم الوقوف عند الشبهه». اصل دور اندیشی وقوف عند الشبهه است. اینکه دور اندیشی به طور طبیعی واجب بودن نیست. دور اندیشی بعیض از مراتبش که هست واجب است و بعضی از مراتبش مستحب است. این تحف العقول صفحه 214. یک تعبیر دیگر «من الهزم الوقوف عند الشبهه». عیون الحکم و المباحث صفحه 470، غرر الحکم صفحه 822. «اورع الناس من وقف عند الشبهه اعبد الناس من اقام الفرائض ازهد الناس من ترک الحرام اشدّ الناس اجتهادا من ترک الذنوب»، تحف العقول صفحه 489، خصال صفحه 16 حدیث 56. «الورع الوقوف عند الشبهه»

سؤال:

پاسخ: أورع الناس الوقف عند الشبهه. این را در جلسه قبل اشاره کردیم که وجوبی بودن بقیه دلیل بر این نیست که...

«الورع الوقوف عند الشبهه»، عیون الحکم و المباحث صفحه 68، غرر الکم صفحه 125. مرحوم شیخ حر می گوید روای های متواتر داریم که ورع واجب است. معلوم نیست که تمام مراتب ورع واجب باشد. ورع یک مفهوم مقوله به تشکیک است. در مکروهات هم ورع وجود دارد. ورع از مکروهات هم وجود دارد. ورع محرّمات فقط نیست.

سؤال:

پاسخ: یک مراتب بالاتری هست نسبت به تقوا و امثال اینها

روایت بعدی، «افضل العباده الامساک عن المعصیه و الوقوف عند الشبهه». من آدرسش را ننوشتم جلد 20 نوشتم باید مثلا شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید باشد که بیست جلد باشد. گفتم این چیزی که بیست جلد باشد و این روایت را هم داشته باشد حتما همان است. افضل العباده شمرده است. ولو امساک عن المعصیه واجب است ولی الوقوف عند الشبهه این هم در واقع ضبهه معصیت است. این مراد از معصیت اگر بگوییم مراد یعنی حرام منجّز باشد شبهه هم اگر به معنای شبهه معصیت باشد، شبهه حرام منجّز هست نه شبهه حرامی که غیر منجّز باشد. این دلیل بر این نیست که مراد از شبهه، یعنی می خواهم بگویم که معلوم نیست که معصیت مطلق حرام باشد. حرامی که تنجیز نشده باشد. آن بحثی را که آیا مراد از شبهه، شبهه حرام است یا شبهه حرام منجّز شبهه هلاکت و امثال اینها، این با این که مراد از شبهه، شبهه حرام منجّز باشد سازگار است چون معصیت در آن خوابیده است که چیزی که گناه، یعنی عصیان خداوند است. مجرد یک چیز واقعی عصیان نیست. عصیان ظاهرا به حرام منجّز می گویند. می گوید اگر این شبهه را هم شبهه المعصیه بگیریم منافات با این ندارد که در واقع مراد شبهه حرام منجّز است. این را ببینید یک چیزی که انسان اگر وجود داشته باشد منجّز است. قبل از فحص این شبهه حرام منجّز است یعنی اگر حرامی در واقع وجود داشته باشد و در معرض وصول باشد منجّز است. این جور نیست که یک امری که منجّز باشد، شبهه در آن معنا نداشته باشد. فرض کنید آن چیزی که عقل حکم می کند در تنجیز شرط است وصول بالفعل نیست. در معرض وصول بودن است. بنابراین وقتی ما می گوییم، آخه یک بحثی در بحث احتمال قبل از فحص است بعضی ها گفته اند که نفس احتمال قبل از فحص منجز است. این مطلب درست نیست. نه احتمال قبل از فحص منجّز است در معرض وصول بودن منجّز است قبل از فحص من احتمال حکم منجّز را می دهم. یعنی اگر من فحص می کردم به آن نمی رسیدم دیگر منجّز نیست. نه اینکه نفس احتمال تنجیز می آورد احتمال به اعتبار اینکه شاید آن واقع ما در مرتبه ای بود که اگر فحص می کردم به آن می رسید احتمال حکم منجّز است. آن که تنجیز می آورد در معرض وصول بودن حکم است. یعنی حالتی حکم داشته باشد که اگر فحص کنیم به آن می رسیم. این چیزی که در شبهات حکمیه شرط تنجیز تکلیف است این حالت در معرض وصول بودن است.

سؤال:

پاسخ: فحص کنیم حتما می رسیم

بنابراین من قبل از فحص نمی دانم شاید باشد به آن برسم شاید باشد و نرسم و شاید اصلا نباشد. همه این احتمالات در موردش وجود دارد به خاطر همین قبل از فحص عقل انسان اجازه نمی دهد آدم مرتکب شود. این حکم ارشادی است. اینکه عقل انسان می گوید که شما باید در قبل از فحص احتیاط کنید به دلیل اینکه اگر احتیاط نکردید و واقعا حکم واقعی موجود بود و در معرض وصول بود دیگر معذور نیستید. در این فرض منجّز است. نمی خواهیم بگوییم که اگر فحص کند حتما به آن می رسد. آن حکمی منجّز است که اگر انسان فحص کند به آن می رسد. بنابراین من قبل از فحص احتمال می دهم که شاید آن حکم احتمال چنین حکمی را بدهد، این احتمال منجّز نیست. این احتمال، احتمال حکم منجّز است. یعنی احتمال می دهم که شاید حکم ما در مرتبه ای باشد که اگر من فحص کنم به آن می رسم. بنابراین احتمال حکم منجّز به حکم عقل ارشاد می کند.

سؤال: اگر یقین داشته باشد که به آن نمی رسد چطور؟

پاسخ: آن دیگر تنجیز نمی شود.

سؤال: اطمینان دارد که اگر فحص کند نمی رسد در حالی که اگر فحص می کرد می رسید

پاسخ: معذور است دیگر.

سؤال:

پاسخ: یعنی جایی که انسان یقین دارد. طریق ندارد به این چیز. یعنی به هر حال باید

سؤال:

پاسخ: در واقع حکمی که اگر فحص کنم در معرض وصول باشد البته به شرطی که من این احتمال را هم بدهم. احتمال این مطلب را هم بدهم چون اگر احتمال ندهم محرّکیت ندارد. نسبت به وجوب فحص

سؤال:

پاسخ: این احتمال شرط تنجیز هست. نه اینکه خود این احتمال منجز است. شرط اینکه در معرض وصول بودن تنجیز آورد این است که من احتمال هم بدهم که اگر فحص کنم به آن می رسم. دو بحث است یک بحث این است که نفس احتمال فی نفسه تنجیز می آورد، نه آن تنجیز نمی آورد. یک بحث دیگر این است که آیا یک چیزی که اگر فحص کنم به آن می رسم ولی من اصلا توجه به آن ندارم نمی دانم خیال می کنم که فحص هم کنم به آن نمی رسم آن کافی نیست. در واقع شرط تنجیز این است که در معرض وصول باشد و من هم به در معرض وصول بودنش احتمال دهم. این در معرض وصول بودنش برای من محتمل باشد.

سؤال: به عنوان یک رابطه طولی اگر احتمال دهد، شرط تنجیز برای فحص است و فحص هم کرد شرط تنجیز برای عمل است

پاسخ: خود فحص وجوب واقعی ندارد وجوب طریقی دارد. حالا اگر فحص نکردی ولی واقعا نبود شما گناهی نکردید. فحص وجوبش وجوب طریقی است. بگذریم

غرض این است که افضل العباده الامساک عن المعصیه و الوقوف عند الشبهه، از این استفاده نمی شود که مراد از وقوف عند الشبهه، شبهه الحرام است. چون معصیت غیر از حرام است. معصیت حرام منجّز است این شبهه هم می تواند شبهه المعصیه باشد. یعنی شبهه حرام منجّز باشد.

سؤال:

پاسخ: بله می خواهیم مجموع، اینها اعم است. من عرضم این است که از موارد استعمال استفاده می شود که آن امری که به وقوف عند الشبهه شده است امر جامع بین وجوب و حرمت است. بعضی از مراتبش واجب است و بعضی از مراتبش مستحب است. افضل العباده، آن امساک عن المعصیه اش واجب است وقوف عند الشبهه اش می تواند واجب باشد یا نباشد. البته تعبیر افضل العباده شاید یک مقداری تناسب داشته باشد که

سؤال:

پاسخ: نه آن خیلی شاهد نیست. شما می گویید که افضل العباده انجام الواجبات. یعنی می خواهد بگوید که شما خیال نکنید که فقط مستحبات است که عبادت است. عبادت واجبات بالاترین مرتبه عبادت است. از این چیزی در نمی آید که وقوف عند الشبهه واجب است یا مستحب است.

«اصل الدین الوقوف عند الشبهه». من عمدتا روایاتی را میخواهم بخوانم که نسبت به وقوف عند الشبهه بعث شده است. روایت های بعث به وقوف عند الشبهه را بخوانم صرف نظر از اینکه از آن چه چیزی در می آید. نمی خواهم از آن چیزی استفاده کنم. کلّ روایت هایی که در آن نسبت وقوف عند الشبهه یک نوع بعثی شده است. مجموعا این بعث ها بعضی هایشان شاید ظهور در وجوب داشته باشند و بعضی هایشان ظهور در استحباب داشته باشند مثل أورع الناس من وقف عند الشبهه که ظهور در استحباب دارد و بعضی هایشان با هر دو سازگار است.

سؤال:

پاسخ: بالاخره معنایش این است که حکم وقوف عند الشبهه یکی است دیگر. وقوف عند الشبهه یا واجب است یا چیز هست. اینکه بگوییم مراد از وقوف عند الشبهه در استعمالات متفاوت است خب خالی از استبعاد نیست. وابسته به این است که این روایت مثلا می گوید که الوقوف عند الشبهه مستحبٌّ. نمی شود به آن روایت بگویی که الوقوف عند الشبهه واجبٌ.

منهای آن الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه خود بحث ما وقوف عند الشبهه یعنی حکمش چیست دیگر. این روایات فقط بحثش تفصیل الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه نیست. بحث این است که ما یک سری عواملی داریم بعث به وقوف عند الشبهه شده است. فرض این است که شبهه با این احتمال که مراد از شبهه مشکوک باشد. مجموعا هم از همه اینها همین معنا استفاده می شود. مراد از شبهه مشکوک است. خود این روایت ها روایت های بعث می تواند باشد. غرض من که این روایت ها را می خوانم از این جهت است که ما حالا منهای الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه را هر جوری معنا کردید. ما یک سری روایت های دیگری داریم در مورد الوقوف عند الشبهه، این روایت ها را هم باید مدنظرمان باشد در این بحث. این روایات بعضی هایشان ظهور در استحباب دارند و بعضی هایشان ممکن است ظهور در وجوب داشته باشد مثل همین الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه که ما گفتیم که این ظهور در این ندارد که مراد از شبهه، شبهه الحرام باشد. ممکن است شبهه حرام منجّز باشد شبهه هلاکت باشد امثال اینها. حالا روی این جهت من روایات را دارم می خوانم

سؤال:

پاسخ: بله ممکن است به قرینه همان قیدی که خیر من الاقتحام فی الهلکه مراد شبهه فی الهلکه باشد. شبهه یعنی مشکوک ولی مشکوک چی مشکوک؟ الهلاکه المشکوکه؟ مشکوک الهلاکه یا مشکوک الحرمه؟ هر دو این بستگی به نحوه قرار گرفتن تعبیرات دارد.

سؤال:

پاسخ: بله آن هم می تواند باشد.

رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: لَا يَكْمُلُ الْمُؤْمِنُ إِيمَانُهُ حَتَّى يَحْتَوِيَ عَلَى مِائَةٍ وَ ثَلَاثِ خِصَالٍ

بعد سؤال می کند حضرت امیر که سؤال کردم این صدو سه خصلت چیست پیغمبر شروع کردن به ذکر کردن.

مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ بَرِيئاً مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَاقِفاً عِنْدَ الشُّبُهَاتِ

اینها جامع هست سایر خصلت هایش را هم اگر ببینید کاملا مشخص است که کمال ایمان به اینها است. اصل تعبیر هم که هست. اینها می تواند واجب باشد یا مستحب باشد. هر دو سازگار است. تمحیص صفحه 74. در مورد تمحیص یک نکته ای را نمی دانم آن روز عرض کردم یا نه، یک بنده خدایی می گفت که این اخیرا یک سری کتابی چاپ شده است میراث نصیریه، در میراث نصیریه تمحیص را هم به عنوان کتابی که مال صاحب تحف العقول است و از آن به عنوان میراث نصیریه آن را چاپ کرده اند.

محمد بن حمام.... که معروف است. البته همان جا هم مورد بحث بوده است که مال ابن شعبه الحرانی است. در چیز هم مورد بحث بوده است در همان چاپش به نظرم هست این بحث و تردید. اینها مال ابن شعبه حرانی است و ابن شعبه هم جزو نصیریه است و امثال اینها. بالاخره همچین حرفهایی هست من نمیدانم. این روایت در تمحیص صفحه 74 بود.

روایت بعدی تحف العقول صفحه 126 جزو چیزهایی که انسان باید انجام دهد

ان یعتمد کتاب الله عند الشبهات فان فیه تبیان کل شیءٍ و هدی و رحمه لقوم یؤمنون

در چیزهایی که شبهه ناک هست باید به قرآن مراجعه کرد و وقوف کرد خود آن شبهه را انسان به تنهایی به آن عمل نکند. این با آن معنایی که شهید صدر می کند که در هنگام شبهات شما تحقیق کنید و امثال اینها با آن سازگار است که می گوید هر وقتی که بر شما این مطلب مشتبه بود و روشن نبود، تحقیق کنید. تحقیق کردنش اعتماد به کتاب الله است. با آن معنایی که ایشان برای این می کند. ولی به هر حال این تأکید دارد که عند الشبهات عمل نباید انجام شود بدون فحص. دعائم الاسلام جلد 1 صفحه 360

فَاخْتَرْ لِلْقَضَاءِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ

اوصاف قاضی رو حضرت امیر ذکر می کند

أَوْقَفَهُمْ عِنْدَ الشُّبْهَةِ

یکی از اوصاف قاضی اوقفهم عند الشبهه. در نهج البلاغه صبح صالح

سؤال: ببخشید اوقف به معنای همین وقوفی که در فارسی می گوییم....

پاسخ: نه به این معنا نیست. أوقفهم یعنی ایستاده تر از همه.

سؤال: حالت کنایی دارد

پاسخ: کنایه دارد یعنی در هنگام شبهات انسان باید حرکت نکند. اوقفهم علی الشبهات نیست. وقف علی الشیء یعنی مطلق بر شیء بود. وقف عند الشیء یعنی ایستاد. آن معنایی که شما می گویید وقف علی الشیء است. کما اینکه حصل علی الشیء یعنی وصل الی الشیء. آن مطلب را به دست آورد. مثلا بگوییم لم أحصل علی نتیجهٍ. یعنی به نتیجه ای نرسید امثال اینها.

یک روایت دیگری در ضمن نهج البلاغه حضرت افراد مختلف را معرفی می کنند و اینها. من جمله

و آخر تسمی عالما و لیس به يَقُولُ أَقِفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ فِيهَا وَقَعَ وَ يَقُولُ أَعْتَزِلُ الْبِدَعَ وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ

می گوید که من در شبهات توقف می کنم در حالی که خودش در قعر شبهات واقع شده است و فقط حرفش را می زند. و یقول اعتزل البدع فیها وقع یعنی پرت شده است. وقوع پرت شدن است. می گوید می ایستم ولی پرت می شود و افتد. و یقول اعتزل البدع و بینها اضطجع، اصلا خوابیده است در بین بدعت ها و اینها. بحث صور خیال در کلمات حضرت امیر صلوات الله علیه گسترده است خیلی. یک مقداری جملاتشان آرایه های ادبی

سؤال:

پاسخ: اضطجع یعنی خوابیدن. ولو شده است به پهلو خوابیدن. نهج البلاغه صبح صالح صفحه 119.

أُوصِيكَ يَا بُنَيَّ بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِهَا، وَ الزَّكَاةِ فِي أَهْلِهَا عِنْدَ مَحَالِّهَا، وَ الصَّمْتِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ

صمت عند الشبهه دلیل بر اینکه انسان در مقام عمل در نزد شبهه چه می کند نیست. صمت یعنی سکوت کردن و فتوا ندادن. این مقدار است که هنگامی که شبهه هست انسان حق فتوا دادن ندارد. یعنی وصیت حضرت این است که در هنگام شبهه انسان سکوت کند و زیر دهانش را ببندد.

وَ الِاقْتِصَادِ، وَ الْعَدْلِ فِي الرِّضَاءِ وَ الْغَضَبِ، وَ حُسْنِ الْجِوَارِ، وَ إِكْرَامِ الضَّيْفِ، وَ رَحْمَةِ الْمَجْهُودِ وَ أَصْحَابِ الْبَلَاءِ، وَ صِلَةِ الرَّحِمِ، وَ حُبِّ الْمَسَاكِينِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ، وَ التَّوَاضُعِ

این مضامینی که در این روایت به آن توصیه شده است بعضی هایش واجب است مثل صلوه عند وقتها. اگر مراد از عند وقتها یعنی در وقت خودش و اول وقت. و الزکاه فی وقتها عند محلها، آن دیگر واجب است. بعضی هایش ارعدل فی الرضا و الغضب واجب است بعضی هایش ممکن است حسن الجوار بعضی مراتبش واجب است و بعضی از مراتبش مستحب است. اکرام الضیف هم همین جور بعضی از مراتبش واجب است و بعضی از مراتبش که توهین به ضیف تلقی شود کمتر از آن واجب است و مراتبی که صرفا احترام به او باشد مستحب است. و همین جور سایر مصادیقی که اینجا هست اعم از وجوب و استحباب است. امالی مفید صفحه 221 مجلس 26 و امالی طوسی هم این را از امالی مفید نقل کرده است.

ردع نفسک عن الشهوات و اقمها علی کتاب الله عند الشبهات

عیون الحکم صفحه 270 غرر الحکم صفحه 387.

افضل العلما الممسک عند الشبهه

اینها ظهور در استحباب دارد. مجموعه ورّام جلد 2 صفحه 27.

اقصد العلما للمهجّه اللممسک عند الشبهه

مهجّه یعنی طریق روشن و آشکار. از علما آن کسی که در طریق روشن حق بیشتر قرار دارد و قصد طریق روشن حق را بیشتر کرده است کسی است که الممسک عند الشبهه. این اقصد و افضل و أورع و اینها ظهور در استحباب شده است.

سؤال

پاسخ: اقصد یعنی قاصد تر. قصد المهجه یعنی راه را تصمیم گرفت برود در راه.

سؤال:

پاسخ: آن یک معنای دیگر است این آن نیست. قَصَدَ یعنی قصد المسیر قصد الطریق. قصد الطریق یعنی قصد پیمودن آن طریق را داشت. یعنی در آن طریق قرار گرفت. قصد کنایه از اینکه در طریق بودن است. این یعنی از میان علما، عالمانی بیش از همه در طریق هدایت قرار دارند که از شبهه امساک کنند و افضل علما کسی است که از شبهه امساک کند. این تعبیر اقصد افضل اورع و امثال اینها

سؤال:

پاسخ: نه نه چیز نیست یعنی از طریق حق کاملا در طریق حق نیست. اما اینکه اصلا، آخه طریق حق هم خودش مراتبی دارد. یعنی اینکه اقصد هم گفته است به این اعتبار است که کسی که، ببینید راه کسی آن وسط وسط راه هست این یک جور است. یکی این گوشه ها هست. کسانی که در گوشه های راه هستند یک تنه به آن بزنند پرت می شوند. کسی که ماشین سوار است وسط راه است و یک کمی منحرف بشود می رود گوشه. ولی کسی که گوشه است یک تنه به آن بزنند می افتد خارج از جاده. احتمالا مراد از اقصد العلماء للمهجه این است که در واقع آن کسی که در وسط شاهراه هدایت هست آن شخص به این راحتی از جاده هدایت خارج نمی شود. ولی آن کسانی که گل و گوشه هستند ممکن است از جاده هدایت خارج شوند.

سؤال:

پاسخ: اگر این مضمون باشد شبیه اینکه حتما استحباب باشد و اینها نیست ولی ظاهرش این است که خود این موضوع وجوب ندارد. یعنی مشکل این است که کسی که شبهه را رعایت نمی کند ممکن است از مسیر هدایت بیرون افتد. آن بیرون افتادن از مسیر هدایت محذور است. و الا نه عدم رعایت شبهه. اگر هم ما عدم رعایت شبهه می گوییم جنبه طریقیت دارد. آن نکته ای که در روایت دیگری هم به خصوص روایت تثلیث به آن وارد شده است. ولی مجموعا الوقوف عند الشبهه با توجه به مجموع نکاتی که عرض کردیم اینکه ما دلیل داشته باشیم که وقوف عند الشبهه وجوب د اشته باشد. خودش واجب باشد و خودش محذور داشته باشد نداریم. اینها هم بعضی وقت ها که اگر محذوری باشد به این معنا هست که اگر کسی وقوف عند الشبهه نکند ممکن است به یک امری مبتلا شود که خود آن امر مشکل دار باشد. این است که به این روایات نمی شود تمسک کرد برای اینکه شک در شبهات بدویه لازم الاحتیاط هست. روایت بعدی روایت های تثلیث هست که انشاءالله در جلسه آینده در موردشان صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد